

War and Urban Morphology (The Impact of War on the Form of Historical Cities Post-War – Case Study: Dezful)

1. Farzaneh Nahas Farmaniyeh*: PhD, Department of Architecture and Construction, Sapienza University, Rome, Italy

2. Anna Irene Del Monaco: Department of Architecture, Sapienza University, Rome, Italy

3. Shahab Abbaszadeh: Department of Architecture and Urban Planning, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran

*Corresponding Author's Email Address: F.farmaniyeh@gmail.com

How to Cite: Nahas Farmaniyeh, F., Del Monaco, A. I., & Abbaszadeh, S. (2025). War and Urban Morphology (The Impact of War on the Form of Historical Cities Post-War – Case Study: Dezful). *Manifestation of Art in Architecture and Urban Engineering*, 3(1), 1-22.

Abstract:

Urban planners and architects often face significant constraints in post-war reconstruction efforts in historical cities. They are confronted with two main priorities: preserving urban morphology or prioritizing the rapid provision of housing. Some design based on urban morphology and architectural language, while others disregard these aspects. However, the success of a reconstruction plan is ultimately judged by the people who continue to live in that city afterward. The study of post-war reconstruction in the city of Dezful serves as evidence of the failure of such efforts from physical, social, and cultural perspectives. Analyzing the historical fabric of the city after a crisis, using pre-war data and based on architectural language and urban morphology, can contribute significantly to a structured post-war rebuilding process. Identifying the urban morphology and the continuity of the urban fabric, along with layering the phases of city formation over various historical periods, establishes a foundational framework that can guide a methodology for post-war reconstruction both within the historical fabric and beyond its existing boundaries. In this study, Dezful's urban morphology before and after the war was examined to propose a logical model for the reconstruction of historical cities following conflict. Our findings indicate that the physical, social, and cultural structure of Dezful has changed since the reconstruction efforts that began in 1981. The proposed protocol outlines a strategy for post-war reconstruction in Dezful. According to this protocol, 65% of post-war constructions occurred outside the established morphological structure of the city; 25% were somewhat aligned with the city's morphology, and only 10% of the post-war constructions conformed to the original urban morphology.

Keywords: war, urban morphology, architectural language, Dezful, reconstruction.

Received: 15 March 2025

Revised: 05 April 2025

Accepted: 23 April 2025

Published: 05 June 2025



Copyright: © 2025 by the authors. Published under the terms and conditions of Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

جنگ و مورفولوژی شهری (تأثیر جنگ بر ریخت شهرهای تاریخی پس از جنگ – مطالعه موردی: شهر دزفول)

۱. فرزانه نحاس فرمانیه*^{id}: دکتری، گروه معماری و ساخت، دانشگاه ساپینزا، رم، ایتالیا. (نویسنده مسئول)

۲. آنا ایرنه دل موناکو^{id}: گروه معماری، دانشگاه ساپینزا، رم، ایتالیا

۳. شهاب عباسزاده^{id}: گروه معماری و شهرسازی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران

*پست الکترونیک نویسنده مسئول: F.farmaniyeh@gmail.com

نحوه استناددهی: نحاس فرمانیه، فرزانه، دل موناکو، آنا ایرنه، و عباسزاده، شهاب. (۱۴۰۴). جنگ و مورفولوژی شهری (تأثیر جنگ بر ریخت شهرهای تاریخی پس از جنگ – مطالعه موردی: شهر دزفول). تجلی هنر در معماری و شهرسازی، ۳(۱)، ۱-۲۲.

چکیده

شهرسازان و معماران در بازسازی‌های بعد از جنگ در شهرهای تاریخی همواره با محدودیت‌های زیادی روبرو هستند. توجه کردن به مورفولوژی شهری یا اولویت دادن به ایجاد سکونتگاه، دو موضوعی هستند که آن‌ها در مقابل خود دارند. برخی با توجه به مورفولوژی شهری و زبان معماری اقدام به طراحی می‌کنند و برخی دیگر بی‌توجه به آن. حال آنکه موفقیت در دستیابی به اهداف طرح را مردمانی تعیین می‌کنند که از آن پس در آن شهر می‌زیند. مطالعه بازسازی‌های پس از جنگ در شهر دزفول گواهی است بر عدم موفقیت طرح‌های بازسازی پس از جنگ از منظر کالبدی، اجتماعی و فرهنگی. خواندن بافت تاریخی شهر پس از بحران با استناد به داده‌های قبل از جنگ، بر اساس زبان معماری و مورفولوژی شهری، می‌تواند در بازسازی ساختارمند پس از جنگ مؤثر باشد. تعیین مورفولوژی و امتداد بافت شهری و برهم‌گذاری لایه‌های مختلف شکل‌گیری شهر در دوران‌های مختلف، پایه و اساسی را مشخص خواهد کرد که بر اساس آن می‌توان متدولوژی بازسازی پس از جنگ را هم در درون بافت تاریخی، هم خارج از مرزهای موجود آن تعیین کرد. در این پژوهش برای دستیابی به یک مدل منطقی در بازسازی شهرهای تاریخی پس از جنگ، مورفولوژی شهر دزفول در سال‌های قبل و بعد از جنگ مورد بررسی قرار گرفت. بررسی‌های ما نشان می‌دهد که ساختار کالبدی و اجتماعی – فرهنگی شهر دزفول پس از بازسازی‌های انجام شده از سال ۱۳۶۰ به بعد تغییر کرده است. پروتکل پیشنهادی ما نحوه بازسازی شهر دزفول پس از جنگ را مشخص می‌کند. بر این اساس ۶۵ درصد از ساخت و سازها خارج از ساختار ریخت‌شناسی شهر؛ ۲۵ درصد به مورفولوژی شهری نزدیک، و تنها ۱۰ درصد از ساخت و سازهای بعد از جنگ با مورفولوژی هماهنگی دارند.

کلیدواژگان: جنگ، مورفولوژی شهری، زبان معماری، دزفول، بازسازی

تاریخ دریافت: ۲۵ اسفند ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۱۶ فروردین ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۳ اردیبهشت ۱۴۰۴

تاریخ انتشار: ۱۵ خرداد ۱۴۰۴



بررسی ساختار شهرهای تاریخی در وضعیت موجود آن‌ها همواره یکی از راه‌های دستیابی به بنیاد و ساختار اولیه آن‌ها به منظور بازسازی و یا انجام مداخلات ساختاری در سیما و کالبد شهر پس از بحران است. جنگ که از آن به عنوان بحران انسان‌ساز یاد می‌شود؛ همواره اثرات مخرب زیادی را به جای می‌گذارد که بازگشت به شرایط قبل از آن نسبت به دیگر بحران‌های طبیعی بسیار زمان‌بر و سخت‌تر است. شاید بتوان گفت مستندسازی تمام فرآیندهای شهرسازی قبل از وقوع فاجعه، یکی از بهترین اقدامات به منظور بازگشت به ساختار مورفولوژیک شهر پس از فاجعه است. اما از آنجا که این فرایند هیچگاه بطور پیوسته و کامل انجام نمی‌شود، بهترین روش برای بازگشت به ساختار مورفولوژیک شهر پس از بحران، مطالعه ریخت شهر بر اساس زبان معماری و خطوط راهنمای شهری است. بررسی فرایند بنیاد نهادن شهر و مراحل گسترش آن در ادوار گذشته – مطالعات بنیادی (۱۳۷۱) در مورد هسته تاریخی شیراز و مراحل گسترش و شکل‌گیری آن – نشان می‌دهد شهرهایی که منطبق بر خطوط گسترش شهری توسعه یافته‌اند، در درجه بالاتری از پایداری قرار دارند (۱). همچنین مطالعات بازسازی پس از جنگ در شهر دزفول توسط شاه‌رخیان (۱۳۸۸) نشان می‌دهد که ساختارهایی که بدون توجه به مورفولوژی شهری، پس از جنگ در شهر دزفول ایجاد شده‌اند به اهداف مورد نظر در طرح دست نیافته‌اند؛ بناهای مسکونی پاسخگوی نیاز ساکنان آن‌ها نیستند و در انطباق با خواسته‌های آنان تغییرات زیادی توسط ساکنین در آن‌ها انجام شده است (۲). بر این اساس لازم است هرگونه ساخت و ساز پس از بحران بر اساس مورفولوژی شهری و با توجه به زبان معماری انجام شود. ساختار و شاکله شهرهای ایران که عموماً دارای هسته‌های تاریخی بسیار ارزشمندی هستند به دلیل توجه به نیازهای ساکنین، به گونه‌ای شکل گرفته‌اند که رعایت مورفولوژی در تمامی سطوح توسعه آن‌ها به خوبی مشهود است. یکی از موانع اصلی برای بازسازی پس از جنگ، ناپدید شدن داده‌های ساختار شهری پس از جنگ در طول زمان و کمبود فزاینده مؤلفه‌هایی است که دقت در شناسایی مورفولوژیکی شهر را محدود می‌کند. در روش رجوع به مورفولوژی شهری برای بازسازی شهر و حتی ایجاد ساختارهای خارج از محدوده مرز تاریخی – آنجا که قبل از جنگ هیچگونه ساختار معماری وجود نداشته است – از بقایای اسکلتی شهر نیز می‌توان برای شناسایی ساختار مورفولوژیک آن استفاده کرد.

برنامه‌های بازسازی پس از سوانح معمولاً در دستیابی به اهداف اولیه با شکست مواجه شده و با نتایج منفی و معضلاتی همراه می‌شوند. ریشه این ناکامی‌ها را می‌توان در رویکردهای اتخاذ شده برنامه بازسازی که از شرایط اقتصادی – سیاسی پس از سانحه تأثیر می‌پذیرند، جستجو کرد (خورشیدیان، ۱۳۹۴). بازسازی‌های انجام شده پس از جنگ در شهر دزفول یکی از نمونه‌های بارز عدم موفقیت طرح بر اساس اهداف اولیه آن است. اگرچه دستیابی به اهداف اولیه طرح، تضمین‌کننده موفقیت طرح در دستیابی به اهداف غایی نخواهد بود، اما می‌تواند منجر به موفقیت طرح در بسیاری از مؤلفه‌های آن باشد. بررسی فرایند ساخت و ساز بعد از جنگ و شکل‌گیری مورفولوژی شهری در شهر دزفول نشان می‌دهد که ساختار شهر پس از بازسازی‌های انجام شده در ادامه ریخت موجود شهر نبوده و منجر به انجام ساخت و سازهای غیر اصولی زیادی شده است. ساخت و سازهایی که بدون در نظر گرفتن مبانی مداخله در ساختار شهری صورت گرفته و باعث افتراق اجتماعی – فرهنگی میان شهروندان شده است. ساخت و سازهایی که توسط شرکت‌ها و سازمان‌های دولتی صورت گرفته است نیز با ساختار ریخت شناسی شهر هماهنگ نیستند. بسیاری از ساختمان‌های مسکونی که توسط دولت ساخته شده و در اختیار شهروندان قرار گرفته است، بعداً توسط مالکین (ساکنین) آن‌ها تغییر یافته و بخش‌هایی از ساختار داخلی آن‌ها حذف، و یا بخش‌هایی به آن اضافه شده است. این نشان می‌دهد که در طراحی و ساخت این ساختمان‌ها نه

تنها به ریخت شهری که ارتباط مستقیم با ساختارهای فرهنگی - اجتماعی جامعه ساکن در آن دارد توجه نشده است؛ بلکه عدم توجه به روابط فضایی و ساختار میانی این بناها نیز باعث گردیده است که میزان بهره‌وری از آن‌ها به اندازه زیادی کاهش یابد. مطالعه‌ای تاریخی - تطبیقی کوتاه بر روی بافت تاریخی همین شهر نشان می‌دهد که روابط فضایی در ساختار میانی بناها - در بافت تاریخی - به گونه‌ای است که بیشترین میزان بهره‌وری و رضایت از آن وجود داشته و اکنون نیز وجود دارد. شکل‌گیری ریخت شهری بر اساس نیاز و امکان پاسخگویی به آن نیاز موجب شکل‌گیری شهر و روابط مستتر و مشهود در آن می‌شود که در اولین گام پایداری شهر و بقای آن را تضمین می‌کند. پرداختن به موضوع مورفولوژی یا ریخت شهری در بازسازی پس از بحران - چه طبیعت ساخت و چه انسان ساخت - از آن جهت اهمیت دارد که ساختار شهر را بطور منسجم و یکپارچه اما دگر شده حفظ خواهد کرد. دگر شدن به این معنی که شهر می‌تواند در عملکرد ارتقاء یابد اما در کالبد ساختار خود را حفظ نماید. به مانند آدمیانی که می‌توانند در گذر دوران تحول یافته اما همواره ساختار بدنی یکسانی داشته باشند. از این روی به منظور روزآمد ساختن شهرها که لازمه پایداری آن‌هاست، لازم است در فرایند توسعه بافت کالبدی شهر، مورفولوژی شهری مد نظر قرار گرفته و ادامه یابد.

بازسازی پس از سانحه همواره با چالش‌هایی به منظور دستیابی به مبانی نظری و به تبع آن تدوین اصول و استراتژی پیاده‌سازی آن همراه بوده است؛ چالش‌هایی که گاه مسیر درست تعریف شده در مبانی نظری - اگر موجود باشد - را به بیراهه کشانده و دستیابی به هدف غایی را ناممکن ساخته است. عدم وجود مبانی مدون در تعیین نوع مداخله در بافت‌های تاریخی شهرها پس از بحران و بطور مشخص پس از جنگ، باعث گردیده است تا ساختار مورفولوژیک شهرها پس از بازسازی، دچار تغییرات زیادی شده و گاه دارای تفاوت‌های زبانی بسیاری با ساختار بنیادین شهر باشند. بررسی ساختار شهرهای تاریخی پیش و پس از بحران، خواندن و تحلیل ساختار مورفولوژیک و ساختار زبانی معماری در دانه‌های نشان‌ساز شهر؛ از جمله روش‌هایی است که تدوین مبانی نظری و اصول مداخله را امکان پذیر می‌سازد. از این رو، پژوهش حاضر در پی پاسخ به سؤالات زیر است:

- ۱- خواندن بافت تاریخی و طراحی بر اساس آن چگونه است؟
- ۲- ساخت و ساز در بافت تاریخی پس از جنگ چگونه باید باشد؟
- ۳- مورفولوژی شهری چگونه بر ساختار شهر جدید تاثیر می‌گذارد؟

روش‌شناسی پژوهش

روش تحقیق در رساله دکتری که پایه و اساس تألیف این مقاله است، به روش تفسیری - تاریخی و با رویکرد توصیفی - تحلیلی است. روش تفسیری - تاریخی از این جهت که به اسناد مکتوب و تصویری شهر دزفول از زمان بنیاد نهاده شدن آن تا زمان حاضر پرداخته شده است. و رویکرد توصیفی - تحلیلی از این جهت که یافته‌های حاصل از تفسیر داده‌ها، در فرآیندی توصیفی و سپس تحلیلی، منتج به نتایجی شده است که تکمیل‌کننده تحقیقات میدانی در شهر دزفول است. گردآوری داده‌ها در این تحقیق، به صورت میدانی و بر اساس اسناد معتبر موجود انجام گرفته است؛ این اسناد شامل عکس‌های قدیمی و جدید، نقشه‌های جغرافیایی، برداشت‌های اولیه، تصاویر ماهواره‌ای، متون تاریخی، آثار مکتوب و... است.

انتخاب شهر دزفول بعنوان یکی از شهرهای ایران که در جریان جنگ هشت ساله ایران و عراق بیشترین میزان اصابت موشک به بافت شهری را داشته است پس از بررسی شهرهای مختلف مرزی ایران در زمان جنگ صورت گرفته است. ساختار کالبدی ویژه شهر دزفول و شکل‌گیری بافت شهری پس از جنگ و بروز و وجود معضلات متعدد در ساختار اجتماعی جمعیت ساکن، که نتیجه عدم رعایت مورفولوژی شهری و زبان معماری است؛ از عمده‌ترین دلایل انتخاب این شهر بعنوان نمونه موردی بوده است.

پیشینه پژوهش

اگرچه موضوع بازسازی پس از بحران یکی از مباحث کلیدی در حوزه شهرسازی است، اما موضوع بازسازی پس از جنگ بطور مشخص کمتر مورد توجه متخصصان حوزه شهرسازی قرار گرفته است.

از میان پژوهشگرانی که به موضوع «بازسازی پس از بحران» پرداخته‌اند؛ تنها تعداد اندکی موضوع «بازسازی پس از جنگ» و به طور مشخص جنگ هشت ساله ایران و عراق را مورد توجه قرار داده‌اند. از این جمله می‌توان به پایان‌نامه کارشناسی ارشد شاهرخیان (۱۳۸۸) با موضوع «بررسی تأثیرات کالبدی برنامه بازسازی پس از جنگ بر تغییرات اجتماعی بافت قدیم دزفول» (2)، مقاله مطوف و همکاران (۱۳۹۷) با موضوع «بازسازی پس از جنگ محله جماله اصفهان» (3)، مقاله «هویزه پس از بازسازی (ارزیابی مجدد بازسازی شهر جنگ‌زده هویزه)» نوشته فلاحتی و خاکپور (۱۳۸۶) (4) و مقاله «تحلیل روند بازسازی آبادان و خرمشهر از دیدگاه نظری» نوشته مطوف (۱۳۸۳) اشاره کرد (5).

شاهرخیان در پژوهش خود به موضوع بررسی اثرگذاری کالبدی ساخت و سازها بر اجتماع و تغییرات آن می‌پردازد و معتقد است حیات یک محله و نوع زندگی که از آن انتظار می‌رود وابسته به ساکنانی است که اجزای اصلی بافت شهری را شکل می‌دهند. وی اشاره می‌کند که در صورت ترک محل زندگی از سوی ساکنان بومی آن، و به تصرف در آمدن فضای رها شده توسط مهاجرین غیر بومی که اکثراً از اقشار فرودست جامعه هستند، حیات محله و بافت شهری پایان می‌یابد. وی دلیل این امر را اثرپذیری نظام کالبدی شهر از نظام اجتماعی حاکم بر محلات می‌داند. از بین رفتن حس تعلق به مکان در پی اجرای طرح‌های بازسازی، بهسازی و یا نوسازی و ایجاد اخلاف در بافت کالبدی از جمله مواردی است که شاهرخیان در این پژوهش به آن اشاره می‌کند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد «ایجاد تغییرات، اضافه کردن یا حذف مواردی هرچند ساده که از نظر برنامه ریزان و مجریان طرح‌های بازسازی، بی‌اهمیت است؛ می‌تواند نتایجی را در خروجی کالبدی طرح به بار آورد که ساکنین دیگر نمی‌توانند زندگی خود را با آن نظام خاص فرهنگی و اجتماعی مربوط به خود در آن پیاده کنند، و حتی اگر خود نتوانند به وضوح علت‌ها را بیان کنند، اما به دلیل داشتن عدم رضایت از شرایط جدید، معترض خواهند بود و منطقه را ترک می‌نمایند» (2).

در پژوهش انجام شده توسط مطوف و همکاران با موضوع «بازسازی پس از جنگ محله جماله اصفهان»، نظریه‌ها و روند بازسازی بافت‌های ارزشمند تاریخی و استخراج درس‌هایی از آن به منظور بررسی نوع و کیفیت بازسازی پس از جنگ و انطباق آن با مبانی نظری بازسازی مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد طرح بازسازی پس از جنگ در محله جماله اصفهان به اهداف تعریف شده در آن دست نیافته است. نویسندگان این مقاله معتقدند انجام مداخله در بافت‌های تاریخی به هر دلیل، امری خطیر و بسیار حساس است و لازم است مسئولین و برنامه‌ریزان برای دخالت و به خصوص بازسازی در بافت‌های تاریخی با ابعاد گوناگون آن آشنا بوده و مبانی نظری مناسب را مد نظر قرار دهند (3).

فلاحی و خاکپور اقدامات بازسازی پس از جنگ در شهر هویزه را که در جریان جنگ هشت ساله ایران و عراق تقریباً با خاک یکسان شد؛ مورد بررسی قرار داده‌اند. نویسندگان در این مقاله به اشکالات و نقطه ضعف‌های فرایند بازسازی در فاصله سال‌های ۱۳۶۱-۱۳۶۴ پرداخته‌اند. عدم دخالت و مشارکت مردم و مسئولین محلی در امر بازسازی، اجرای بازسازی منحصرأ به دست یک ارگان خاص، عدم شناخت مناسب و کافی از اقلیم منطقه و همچنین فرهنگ، آداب و رسوم مردم ساکن هویزه، از جمله مواردی است که از نگاه نویسندگان مقاله بعنوان نقاط ضعف فرایند بازسازی برشمرده شده است. نویسندگان معتقدند بی‌نیاز دانستن مجریان طرح بازسازی از همفکری و نظرات مردم بومی منطقه، نمونه بارزی از تجربیات ارزنده اشتباهات و ابتکارات در امر بازسازی و اسکان مجدد مردم است. بررسی و ارزیابی مجدد چگونگی بازسازی شهر جنگ‌زده هویزه و برشماری اشتباهات و نواقص بازسازی در این شهر و بیان آن‌ها در جهت جلوگیری از تکرارشان در تجربه‌های آینده از اهداف و نتایج این پژوهش است (4).

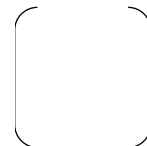
از دیگر پژوهش‌های مرتبط با موضوع بازسازی پس از جنگ می‌توان به مقاله «تحلیل روند بازسازی آبادان و خرمشهر از دیدگاه نظری» نوشته مطوف اشاره کرد. وی در این نوشتار با بیان جوانب مختلف روند بیست ساله بازسازی آبادان و خرمشهر بر اساس پایه‌های علمی و نظرات رایج بازسازی، سعی در دستیابی به شناختی مبتنی بر پایه‌های علمی و متکی بر نظریه‌های معتبر جهانی در رابطه با بازسازی دارد. مطوف با بررسی زمینه‌های تاریخی، جغرافیایی، اقتصادی و اجتماعی، رویکرد بازسازی خرمشهر و آبادان را تنها در ابعاد کالبدی بیان کرده و فراموش شدن ابعاد اجتماعی، فرهنگی، سیاسی را در بازسازی این مناطق متذکر می‌شود (5).

اگرچه پژوهش‌های یاد شده توسط شاهرخیان، مطوف، فلاحی و خاکپور به موضوع بازسازی پس از جنگ پرداخته‌اند اما هیچ کدام موضوع را از زاویه توجه به مورفولوژی و زبان معماری مورد تحقیق قرار نداده‌اند. بررسی نوشتارهای دیگر متخصصانی که به موضوع بازسازی پس از بحران - بازسازی پس از جنگ - پرداخته‌اند نیز گویای این مطلب است که موضوع مورفولوژی و زبان معماری کمتر مورد توجه قرار گرفته است و یا به آن پرداخته نشده است. دیگر مقالات و کتب نشر یافته با موضوع بازسازی پس از بحران به پارامترهای عام موضوع پرداخته‌اند و بیشتر مبانی و اصول کلی موضوع را دنبال نموده‌اند.

مبانی نظری پژوهش

مورفولوژی: بررسی ساختار شهر دزفول از زمان بنیاد نهاده شدن آن تا زمان حاضر و تحلیل و واکاوی آن به منظور دست یابی به اصول بنیادینی که شکل و ساختار فرمی شهر را بوجود آورده است؛ نیازمند بررسی فرآیند گونه مورفولوژی شهری در آن است. مورفولوژی شهری که گاهاً تعاریف متفاوتی را در نزد پژوهشگران و نظریه‌پردازان شهرسازی دارد، به یک مفهوم یعنی «ریخت شهری» اشاره می‌کند. «متیو کارمونا» ریخت‌شناسی شهری را اینگونه تعریف می‌کند: ریخت‌شناسی شهری به معنای مطالعه فرم و شکل سکونتگاه‌ها می‌باشد. درک ریخت‌شناسی به طراحان شهری این کمک را می‌کند تا از گونه‌های توسعه مدل‌های بومی و محلی و نیز فرآیندهای تحول‌زا آگاه گردند. کار اصلی در این خصوص بر آنالیز سیر تکاملی و تغییر در فضای شهری سنتی، متمرکز می‌گردد (6).

شاید اگر بخواهیم به تاریخ شکل‌گیری مفاهیم و تعاریف مورفولوژی شهری بپردازیم، اواخر قرن نوزدهم میلادی را بتوان آغاز شکل‌گیری «مورفولوژی شهری» به صورت یک دانش سازمان یافته دانست. با توجه به نیروهای متنوعی که در شکل‌گیری یک شهر دخیل‌اند، بسیار طبیعی به نظر می‌رسد که این حوزه از تفکر



در جهان امروز به عنوان یک دانش میان رشته‌ای شناخته شود به همین دلیل است که متخصصین حوزه‌های گوناگون علمی مانند معماران، شهرسازان، جغرافی‌دانان شهری، برنامه‌ریزان شهری و طراحان شهری در میان مورفولوژیست‌های شهری دیده می‌شوند. نیز همین امر موجه شده است که تعاریف مختلفی از سوی صاحب نظران رشته‌های مرتبط با آن ارائه گردد (پورمحمدی و همکاران، ۱۳۹۰). مطالعات بسیاری در خصوص مورفولوژی (ریخت‌شناسی) شهری انجام گردیده است که در یک طبقه بندی که توسط "آنا ورنز مدون"^۱ صورت گرفته به سه مکتب کلی بریتانیایی، ایتالیایی و فرانسوی تقسیم شده‌اند (7).

با مروری بر این مکاتب می‌توان گفت که همگی بر سه اصل کلی زیر صحنه می‌گذارند:

۱. فرم‌های شهری به کمک سه جزء فضاهای ساخته شده، فضاهای باز و فعالیت‌های مستقر در آن‌ها تعریف می‌شوند.
 ۲. مطالعه فرم‌های شهری دارای "سطوح وضوح" مختلفی نظیر ساختمان، قطعه، بلوک، خیابان، شهر و منطقه است.
 ۳. فرم‌های شهری تنها از طریق بررسی تحولات و جابجایی‌هایی که در طی تاریخ برای اجزاء آن‌ها اتفاق می‌افتد، قابل بررسی هستند (7).
- نظریه‌پردازانی مانند کانزن^۲، لارکهام^۳، وایتهند^۴، اسلیتر^۵، موراتوری^۶، سرولاتی^۷، کانیکا^۸، روسی^۹، آیمنیو^{۱۰}، پیره^{۱۱}، کستکس^{۱۲} و کورتکس^{۱۳} از جمله افرادی هستند که نظریاتی تأثیرگذار در زمینه مورفولوژی شهری ارائه کرده‌اند؛ نظریاتی که مکاتب مختلف مورفولوژی شهری را شکل داده‌اند. مورفولوژی شهری، مطالعه نظام یافته (سیستماتیک) از فرم، شکل و طرح حوزه‌های شهری است که در بعضی موارد به این تعریف، رشد و کارکرد شهر نیز افزوده می‌شود (8).
- مدنی‌پور مورفولوژی شهری را اینگونه تعریف می‌کند «بررسی نظام‌مند فرم، شکل، نقشه، ساختار و کارکردهای بافت مصنوع شهرها و منشاء و شیوه‌های تکامل این بافت در طول زمان» (9). از دیگر تعاریف مرتبط با مورفولوژی شهری می‌توان به تعریف ارائه شده از سوی «کریستین نورنبرگ شولز»^{۱۴} اشاره کرد: مورفولوژی شهری چگونگی برپایی، برافراشتگی و گشوده شدن عناصر سکونتگاهی را تحلیل می‌کند. واژه برپایی، رابطه با زمین، و واژه برافراشتگی رابطه با آسمان را معرفی می‌کند. واژه گشوده شدن نیز به معنی تعامل فضایی با محیط یا همان رابطه درون و برون است. شولتز در این تعریف به ساختار فرمی شهر اشاره می‌کند و ساختار آن را در محور ارتفاع و گستردگی بر سطح زمین مورد بررسی قرار می‌دهد.
- در این پژوهش به منظور بررسی ساختار مورفولوژیک شهر دزفول از مکتب انگلیسی که بر پایه نظرات «کانزن» استوار است بهره خواهیم برد؛ اما سعی شده که علیرغم رویکرد توصیفی-تحلیلی، نگرش تجویزی نیز مد نظر باشد و فقط به توصیف و تحلیل اکتفا نشود، بلکه مانند مکاتب ایتالیایی و فرانسوی به مقوله‌های تجویزی نیز پرداخته شود.

¹ - Anne Vernez Moudon

² -Michael Robert Günter Conzen

³ -Peter Larkham

⁴ -Jeremy Whitehand

⁵ -T.R. Slater

⁶ -Saverio Muratori

⁷ -Pier Luigi Cervellati

⁸ -Gianfranco Caniggia

⁹ -Aldo Rossi

¹⁰ -Carlo Aymonino

¹¹ -Philippe Panerai

¹² -Jean Castex

¹³ -Camila Pinzon Cortes

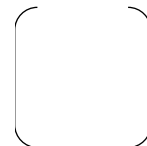
¹⁴ -Christian Norberg-Schulz

مکتب انگلیسی: بانی این مکتب که بسیاری آن را بالنده‌ترین سنت تحقیق در مورفولوژی شهری می‌دانند، «مایکل روبرت کانزن» است. پیروان این مکتب معتقدند که مطالعه منظر شهری مبنای تئوری فرآیند ساخت شهر را می‌سازد که نه تنها تاریخ توسعه شهری را توضیح می‌دهد، بلکه برنامه‌ریزی‌های آتی را نیز هدایت می‌کند. «کانزن» روش «تحلیل نقشه شهر» را شامل بررسی سه عنصر خیابان، قطعه زمین و خود ساختمان می‌داند که مانند قطعات یک جورچین درهم چفت شده‌اند. این هر سه بخش به لحاظ تکوینی و کارکردی به هم مرتبط‌اند. اسناد لازم برای توضیح فرم شهر شامل نقشه شهر، پلان نشان دهنده گونه‌های ساختمانی شهری و نقشه توصیفی کاربری زمین است و نقشه شهر باید در طول زمان و با توجه به تحولات تاریخی – تحولی آن تحلیل شود (10).

زبان معماری: قیاس با زبان در طول تاریخ معماری مکرر، متنوع و اجتناب‌ناپذیر بوده است. واقعیت این است که هر ساختمان، از ایستگاه دوچرخه گرفته تا ایستگاه اتوبوس، می‌تواند برای کسی معنایی داشته باشد: «اینجا، می‌توانم دوچرخه‌ام را از باران محافظت کنم» یا «این ایستگاه نزدیک خانه من است». اما واضح است که سازه‌هایی که ما به عنوان «آثار معماری» توصیف می‌کنیم تمایل دارند سطوح بیشماری از معنا را به ناظران منحصر به فرد متعددی در طول سال‌های نامحدود منتقل کنند. پس شاید بتوان معماری را با زبان شاعرانه «ضخیم» مقایسه کرد. یکی از ویژگی‌های هر زبانی این است که سیستمی را فراهم می‌کند که بتواند معنا را منتقل کند. هنگامی که با یک زبان جدید آشنا می‌شوید – زمانی که فرد برای اولین بار صحبت کردن را در دوران نوزادی یاد می‌گیرد یا زمانی که تلاش می‌کند زبان دوم را یاد بگیرد – هدف عموماً مستقیم و منحصر به فرد است. برای نوزاد، "سگ" همان جانور چهارپای پشمالو در اتاق است. با این حال، پس از آشنایی با سطوح پیچیده‌تر زبان – مثلاً شعر عامیانه، اسطوره شناسی و تمثیل – مفهوم پیچیده‌تری از معنا لازم است. به عنوان مثال، وقتی شکسپیر در نمایشنامه هملت می‌گوید: "بگذار هرکول هر کاری که می‌تواند انجام دهد، گربه میو می‌کند و سگ روز خود را می‌گذراند." (شکسپیر، هملت، پرده پنجم، صحنه یکم).

مفهوم ابتدایی ما از معنای «سگ» با تأثیرات مختلف زمینه، دانش ما از ژانرهای نمایشی، پیشینه و زبان شاعرانه پیچیده می‌شود، و اگر در طول اجرای نمایش با انحرافات کلامی و فیزیکی بازیگر شنیده شود، واضح است که «سگ» شکسپیر بسیار بیشتر از آن جانور چهارپای پشمالویی است که معنایی در ذهن کودک دارد. معنا در معماری به همین ترتیب پیچیده است؛ هم عمیق و هم بی پایان. چنین معنایی ناگزیر با فرآیندهای طولانی تولید معماری، مجموعه وسیعی از افراد مسئول هر مرحله از آن تولید، روابط ساخت نهایی با زمینه‌های مختلف آن، روابط متقابل آن با سایر عناصر شناخته شده بیان معماری، و گذشته و حال منحصر به فرد ترکیب می‌شود. هر فردی که ساخت و ساز نهایی را مشاهده می‌کند این را درک خواهد کرد. معماری با این واقعیت پیچیده‌تر می‌شود که هر طرح یک زمینه آزمایشی برای تعدادی از مفاهیم مرتبط برگرفته از تاریخ، تئوری، فناوری و حتی بازنمایی است (11). اما این تمام معنا بر زبان معماری نیست.

زبان معماری در بطن وجودی خود ملهم از الگوهای است که تنها با ظاهر شکلی آن شناخته نمی‌شود بلکه با کارکرد و معنای درونی آن درک می‌شود و تجسم می‌یابد؛ زبانی که بر الگوهای معماری منطبق می‌گردد و آنان را معنایی می‌بخشد که تنها در ظاهرشان نیست. عبارت «زبان الگو» را نخستین بار کریستوفر الکساندر، معمار و ریاضیدان اتریشی، در معماری مطرح کرد. نظریه زبان الگو، با عنوان جادوی معماری، نتیجه حرکتی بود که از دهه ۱۹۷۰ برای مقابله با پیچیدگی آغاز شد، و پس از گذشت دو دهه، ابزاری توانمند در کنترل پیچیدگی معرفی گردید و با کمک آن گامی مؤثر در شناخت و کشف الگوها و زبان الگویی مشترک و زنده محیط‌های مصنوع برداشته شده است. از دیدگاه او زبان الگو امر ذاتی ذهن انسان است و قدمتی برابر با تاریخ بشریت داشته است (12). الکساندر معتقد



است که الگوها واقعیات اجتناب ناپذیری هستند که بشر برای حل مسائل گوناگون خود از جمله معماری، ابداع می‌کند و استفاده از زبان الگو به اندازه سخن گفتن ذاتی آدمی است. و مبنای تمامی ساختار عالم ساخته انسان است.

این نظریه به تأثیر متقابل مردم و محیط بر یکدیگر تأکید می‌کند. در واقع برای انسان، الگوها برداشت‌های تجربیدی از مفاهیم و ادراکات در زمان و مکان هستند که می‌توانند تعامل بین او و محیطش را به طور رمزگونه در خود جای دهند و به کمک یک ساختار منسجم و در هم تنیده در مقیاس‌های گوناگون با یکدیگر ترکیب شوند و کلیتی زنده را ایجاد کنند؛ کلیتی زنده که به زبان مشترک میان انسان‌ها مبدل می‌شود و موضوع تعریفی از الگوها، انتظام ترکیبی، و مطابقت آن‌ها با ساختار ذهن و معانی مشترک ادراک شده انسان‌ها را مطرح می‌کند (همان).

جنگ: جنگ یک درگیری شدید مسلحانه میان دولت‌ها، حکومت‌ها، جوامع یا گروه‌های شبه نظامی مانند مزدورها، شورش‌گران و نظامیان است. از آن جا که جنگ یک درگیری مسلحانه واقعی، ارادی و گسترده بین جوامع سیاسی است می‌توان آن را نوعی خشونت سیاسی تلقی کرد. در سال ۲۰۰۳ «ریچارد ارت اسملی»^۱، جنگ را به عنوان ششمین معضل (از میان ده معضل) که جوامع انسانی را تا پنجاه سال آینده تهدید می‌کنند معرفی کرد. در سال ۱۸۳۲ «ژنرال کارل فون کلاوزویتس»^۲، فرمانده و نظریه پرداز نظامی «پروسی»^۳ در رساله‌ای به نام «پیرامون جنگ» چنین تعریفی از جنگ ارائه داد: «جنگ عملی مبتنی بر زور است تا دشمنان را مجبور به انجام خواسته‌مان کنیم»^۴ می‌دانیم که جنگ‌ها منظر عینی را دچار تخریب گسترده می‌کنند در حالی که منظر ذهنی افراد در راستای آنچه پیش از جنگ وجود داشته است ادامه پیدا می‌کند (13). تأثیرات جنگ که تنها معادلات سیاسی بین کشورها را تغییر می‌دهد، می‌تواند معادلات اجتماعی و فرهنگی را نیز دستخوش تغییر کند. تأثیرات جنگ می‌تواند از این نیز فرا تر رفته و ساختار معماری شهر را به کلی دگرگون نماید. شهرهای درگیر جنگ هیچگاه شرایط و ویژگی‌های پیشین خود قبل از جنگ را به دست نخواهند آورد. از میان رفتن حدود مالکیت‌ها و تغییر در مورفولوژی شهری و گاهاً تغییر در زبان معماری از عمده‌ترین اثرات جنگ بر شهرها است.

دزفول و جنگ (مطالعه اثرات جنگ): در پی جنگ عراق با ایران و حمله بی‌رحمانه دشمن به شهرهای کشور، بیشترین صدمات بر شهر خرمشهر و دزفول وارد آمد. پرتاب بیش از ۱۸۵ موشک زمین به زمین و ۲۵۱ بار حمله هوایی به این شهر تاریخی صدمات و خسارات جبران ناپذیری وارد نمود. بر طبق آمارهایی که در طرح جامع آمده، شهر ۱۱ بار مورد هدف قرار گرفته که از ۲۱ موشک شلیک شده ۱۵ موشک به بافت کهن و ۶ موشک به بافت جدید اصابت کرد (شکل ۱).

^۱ -Richard Errett Smalley

^۲ -Carl von Clausewitz

^۳ -پروس در آغاز منطقه کوچکی بود که شامل شمال لهستان، استان کالینینگراد روسیه و قسمت‌هایی از لیتوانی امروزی می‌شد. سرزمین‌های پروس بعدها به ایالت‌های پروس

خاوری و پروس باختری در کنفدراسیون آلمان شمالی تقسیم شد.

^۴ - جنگ. (2023, May 10). In Wikipedia.



شکل ۱. نقشه محل اصابت موشک در شهر دزفول در جریان جنگ هشت ساله ایران و عراق

اگر چه بیشتر موشک‌ها به بافت کهن اصابت کرده ولی بعثت پیوستگی کمتر بافت جدید نسبت به بافت قدیم، شعاع و شدت تخریب در بافت جدید بیشتر بوده است.^۱

آغاز فعالیت‌های بازسازی به سال ۱۳۶۰ باز می‌گردد که طی سال‌های گذشته شاهد تغییراتی در سیاست‌ها و روش‌ها در همه ابعاد بوده است. سابقه بازسازی را می‌توان در سه مرحله مورد بررسی قرار داد: از ابتدا تا سال ۱۳۶۱، از سال ۱۳۶۱ تا سال ۱۳۶۷ و از سال ۱۳۶۷ به بعد (13). بازسازی در مناطق جنگ زده ایران با الهام از تجارب فرانسه در بازسازی پس از جنگ دوم جهانی صورت گرفت. بر این اساس سه شیوه بازسازی تاریخی، بازآفرینی و نوسازی منطقی، در شهرهای ویران شده از جنگ در استان خوزستان در پیش گرفته شد که بر اساس بعد زمانی از سال ۱۳۶۲ به بعد را شامل می‌شود.

الف- بازسازی تاریخی: بازسازی شهرهای سوسنگرد و آبادان نمونه‌هایی از اینگونه بازسازی است، هدف این بوده که شهرها بدون تغییر بازسازی شوند، به گونه‌ای که تا حد امکان سیمای عمومی پیشین شهرها حفظ گردد. ب- بازآفرینی (نوگرایی): شهر هویزه در منطقه دشت آزادگان در استان خوزستان بهترین نمونه عملیات بازسازی انجام شده در شرایط رها کردن گذشته می‌باشد. به دلیل عدم توجه به نیازها، خواسته‌ها و فرهنگ مردم، نوگرایی صورت گرفته موجب نارضایتی ساکنین و ایجاد تغییرات زیاد توسط مردم در مسکن‌های نوسازی شده است. ج- نوگرایی منطقی: پس از جنگ و در سومین مرحله بازسازی، شهر رفیع در جهت چیزی که می‌توان آن را از دیدگاه صاحب‌نظران، نوگرایی منطقی (بدین معنی که هیچ دگرگونی عمده و تغییر اساسی در ساخت شهری صورت نگرفت) نامید، بازسازی شد. طرح جدید در خطوط کلی خود، ساخت قدیمی شهر را مورد توجه قرار داده و نیازهای جدید بدون افراط در طراحی بازسازی شهر لحاظ گردیده است (همان).

در گزارش ارائه شده توسط مهندسان مشاور ایوان هشت بهشت^۲، بطور مفصل میزان تخریب‌های صورت گرفته در شهر دزفول بر اثر حملات هوایی ذکر گردیده است. همچنین درصد و میزان بازسازی‌های انجام شده با ارائه مکان‌های مورد بازسازی ذکر گردیده است که در اینجا بخشی از آن آورده شده است.

۱- محور خیابان هجرت، بر شرقی خیابان آفرینش به میزان ۷۵ تا ۱۰۰ درصد.

^۱ - (مهندسان مشاور ایوان هشت بهشت، جلد هفتم).

^۲ - نگاه کنید به گزارش مهندسان مشاور ایوان هشت بهشت - جلد هفتم

۲- بر جنوبی خیابان شریعتی، حد فاصل خیابان آفرینش و امام خمینی به میزان ۷۵ تا ۱۰۰ درصد.

۳- بر شرقی خیابان امام حسینی، مقابل بقعه سبز قبا به میزان ۰ تا ۲۵ درصد.

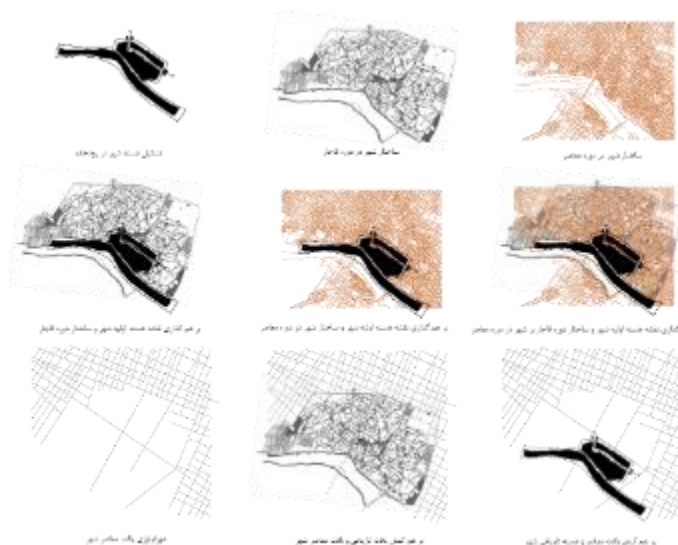
۴- محدوده میدان ایستگاه، جنب پل قدیم بر محور خیابان منتظری به میزان ۷۵ تا ۱۰۰ در صد.

۵- بر محور خیابان آیت الله قاضی و مصطفی خمینی به میزان ۷۵ تا ۱۰۰ درصد.

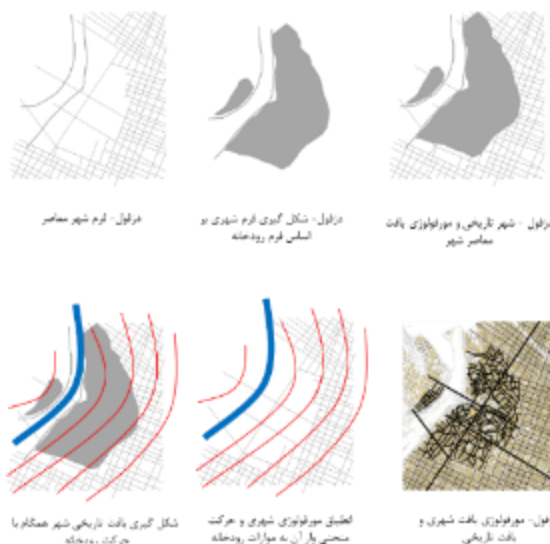
بر اساس گزارش یاد شده بازسازی‌های انجام شده تا سال ۱۳۶۲ در بیشتر مناطق شهر به میزان هفتاد و پنج تا صد درصد بوده است. این در حالی است که سال ۱۳۶۲ تنها سه سال از شروع جنگ هشت ساله می‌گذشت و کشور همچنان در حال جنگ بود. به نظر می‌رسد رویکرد بازسازی مورد نظر متخصصان در شهر دزفول با توجه به بازه زمانی آن، رویکرد «بازآفرینی یا نوگرایی» بوده باشد؛ اما شواهد و بازخوردهای میدانی از ساکنان مناطق بازسازی شده نشان می‌دهد که هدف غایی طرح محقق نشده است. بازسازی‌های انجام شده در حین جنگ تنها با یک هدف می‌توانست انجام شود؛ ایجاد سرپناه برای ساکنین شهر. بدیهی است بازسازی در چنین شرایطی نمی‌تواند دارای پشتوانه‌ای مطالعاتی از ساختار مورفولوژیک شهر و رعایت رویکردهای بازسازی باشد. در چنین شرایطی ساخت و ساز به سرعت و گاهاً حتی بی‌توجه به حدود مالکیت‌ها انجام می‌شود و با پایان یافتن بازسازی، ریخت و ساختار مورفولوژیک شهر دارای چهره‌ای متفاوت خواهد بود. این تغییر در ساختار شکلی - فرمی شهر منجر به تغییر در ساختار فرهنگی - اجتماعی جامعه ساکن در آن خواهد شد و با ادغام بخش‌های بازسازی شده به روش فوق در کالبد شهر، بافت شهری دارای لکه‌هایی نا متجانس و نامأنوس خواهد بود که هیچ‌گونه سختی با ساختارهای پیرامون خود ندارند. نتیجه چنین رویکردی عدم برخورداری بخش‌های ساخته شده از زبان الگویی بافت پیرامون خود و در کلیت موضوع عدم وجود نشانه‌هایی از زبان الگویی بافت شهری خواهد بود. دانه‌های معماری بازسازی شده - نه بازآفریده شده - تهی شده از عناصر زبان الگویی، نمونه‌هایی از ایجاد ناهنجاری در بافت شهری هستند که می‌توانند به مثابه ویروس در کلیت بافت شهری انتشار یافته و بافت را خالی از هویت، اصالت و نشانه‌های شهری کنند. این‌جا است که حس تعلق به زمان و مکان از بین می‌رود و شهروندان بافت شهری را تهی می‌کنند. در مجموع، باید گفت این گونه بازسازی، شتابزده و بی‌برنامه خواهد بود که اثرات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی زیادی را به دنبال خود خواهد داشت.

تشکیل شهر دزفول: بررسی‌های ریخت‌شناسی بافت تاریخی دزفول نشان می‌دهد که هسته مرکزی شهر بر اساس موقعیت خاص رودخانه کارون در محل خاصی از آن که دارای انحنا است شکل گرفته است. ارتباط این شهر با شهرهای اطراف که به عنوان دروازه تجاری عمل می‌کرده است، دزفول را علاوه بر تأثیرپذیری از عوامل اقلیمی مانند رودخانه و توپوگرافی زمین، تحت تأثیر عوامل فرهنگی، تجاری و سیاسی نیز قرار داده است. ساختار کالبدی شهر دزفول شامل استخوان‌بندی اصلی در مرکز شهر، محله‌های اطراف، باغ‌ها و مزارع در حاشیه محله‌های مسکونی بوده است و سپس کل شهر توسط حصار محصور می‌شده است. شهر دزفول به دلیل قرار گرفتن در معرض تحولات و وقایع گوناگون، دارای ساختاری ویژه در کالبد خود است که می‌توان آن را به چهار دوره زمانی مجزا تقسیم بندی نمود. در هریک از این دوره‌ها شهر دارای ویژگی‌هایی است که ساختار شهر و مورفولوژی آن را تعریف می‌کنند (شکل ۲ و ۳).^۱

^۱ - از آنجاییکه نقشه‌ای دقیق از دزفول قدیم در دست نیست، این نقشه با انطباق مجموعه‌ای از نقشه‌ها و هم‌منظر بررسی‌های محلی در طی سال‌های متمادی تهیه شده است. در این میان، دو نقشه اهمیت بسزا داشته‌اند: نقشه برداشت شده دستی که بر آن تاریخ مهرماه ۱۳۰۸ خورده و همچنین اولین نقشه مدرن دزفول که توسط سازمان نقشه‌برداری در سال ۱۳۴۳ منتشر شده است.



شکل ۲. شکل گیری شهر دزفول



شکل ۳. سمت چپ، هسته تاریخی و ساختار مورفولوژیک شهر دزفول، (نگارندگان، ۱۴۰۱).

- شهر و روند گسترش آن از ابتدا تا اواخر دوره قاجار: شهر دزفول در زمان بنیاد نهاده شدن آن، به واسطه وجود رودخانه دارای ساختاری خطی بوده است. این ساختار در کنار رودخانه و به سمت جنوب شرقی امتداد یافته است. اگرچه اطلاعات دقیق و مکتوبی از روند گسترش شهر موجود نیست اما ساختار شهر نشان می‌دهد که گسترش بافت شهری تا پایان دوره قاجار مطابق با اصول شهرسازی دوره پیشین (دوره صفویه) بوده و با توجه به قرار گرفتن محورهای اصلی شهر در دو جهت شمالی - جنوبی و شرقی - غربی، مراکز مهم شهر نیز در امتداد این جهات شکل گرفته‌اند.
- ساختار شهر در دوره پهلوی اول: در این دوره حصارهای اطراف شهر به علت گسترش ساختار شهر تخریب شده و شهر از تمامی جهات گسترش می‌یابد. علاوه بر این در این دوره شاهد تغییرات اندکی در خیابان‌کشی‌ها هستیم، با این وجود موقعیت استخوان‌بندی شهر همچنان حفظ شده است و رشد و گسترش شهر همچنان به صورت ارگانیک و نامنظم می‌باشد.

- ساختار شهر در دوره پهلوی دوم: همانند آنچه که در بسیاری از شهرهای تاریخی ایران مشاهده می‌شود متعاقب دوره پهلوی اول در دوره پهلوی دوم نیز در شهر دزفول به تقلید از شهر سازی کشورهای غربی خیابان کشی‌هایی بدون توجه به ساختار درون‌گرای شهرهای تاریخی ایران صورت گرفت که در نتیجه آن بافت کهن بریده و دچار گسست شد. علاوه بر این گسترش شهر در این دوره نیز بر طبق الگوی شطرنجی و مغایر با الگوی ارگانیک معماری ایران و اقلیم منطقه بوده است. به طور کلی می‌توان گفت که در این دوره ساختار شهر کاملاً دگرگون می‌شود.
- ساختار شهر یک دهه پس از انقلاب اسلامی: ساختار شهری در این دوره همانند بسیاری از گسترش‌های صورت گرفته در مناطق مختلف ایران به صورت کاملاً شطرنجی و در امتداد گسترش‌های صورت گرفته در اواخر دوره پهلوی بوده است. این گسترش در تمامی جهات و بدون در نظر گرفتن ارتباط این بخش‌ها با هسته تاریخی شهر و تأثیر این نوع گسترش بر آن صورت گرفته است. علاوه بر این، این دوره همزمان با بازسازی‌های انجام شده پس از دوران جنگ تحمیلی و ساخت و سازهای غیر اصولی ناشی از آن بوده که تغییرات کالبدی بسیاری را نیز در پی داشته‌اند. این امر نیز به نوبه خود تأثیرات کالبدی ناشی از گسترش‌های انجام شده در این دوره را افزایش داده است (ت ۵) (۱۴).

یافته‌ها

یافته‌ها و پیشنهادات: بر اساس آنچه در بخش‌های پیشین این پژوهش بیان شد رویکردهای بازسازی پس از جنگ در سه دسته بندی کلی تعریف می‌شوند: بازسازی تاریخی، بازآفرینی یا نوگرایی و نوگرایی منطقی. بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد که از سه رویکرد فوق، رویکرد دوم یعنی بازآفرینی یا نوگرایی مد نظر طراحان و مجریان بازسازی بوده است. اما آنچه که در عمل اتفاق افتاده است با هدف غایی طرح بسیار فاصله دارد.

مطالعات مورفولوژیک شهر دزفول نشان می‌دهد که ساختار شهر در زمان بنیاد نهاده شدن تا قبل از صفویه با مدل خطی (محوری) گسترش یافته است. وجود رودخانه در کنار شهر در زمان بنیاد نهاده شدن آن، دلیل اصلی شکل‌گیری شهر بصورت محوری و به موازات رودخانه است. از دوره صفویه به بعد ساختار گسترش شهر بیشتر بر مدل شعاعی منطبق است تا بر مدل خطی یا محوری. ترسیم ساختار شهر شبکه‌ای پیچیده و نامنظم از کوچه‌های در هم تنیده را نشان می‌دهد، اما محاسبات توپولوژیک می‌تواند منطق و نظم این شبکه را به معرض نمایش بگذارد؛ نظمی که به سختی می‌توان آن را به کمک شیوه‌های معمول به نمایش درآورد (۱۵). در بررسی نوع مورفولوژی شهری بطور معمول بر توزیع کاربری‌ها بوسیله رنگ‌بندی گذرهای اصلی و فرعی بر اساس ابعاد آنها، سعی می‌شود که تصویری گرافیکی و ساده از شهر و نوع ساختار آن نمایش داده شود. این عمل بدون رعایت اصول و مبانی خاصی انجام می‌شود؛ حال آنکه تأکید بر ابعاد و نوع گذرها صرفاً دلیلی بر اهمیت گذرهای پهن‌تر نسبت به گذرهای باریکتر از منظر ساختاری و اجتماعی نیست. تأکید بر کاربری‌های شهری باعث مخدوش شدن اهمیت ساختار اسکلتی شهر می‌شود و مانع درک صحیح ساختار مورفولوژیک بافت شهری بخصوص در بافت‌های شهری تاریخی می‌شود. بدین منظور در این پژوهش با بررسی نظام‌مند و ساختارگونه بافت شهری دزفول - در کلیت آن - بر اساس نوع چیدمان شبکه اسکلتی شهر، مورفولوژی حاکم بر شهر در بخش‌های مختلف آن بررسی و تحلیل می‌شود (شکل ۴).

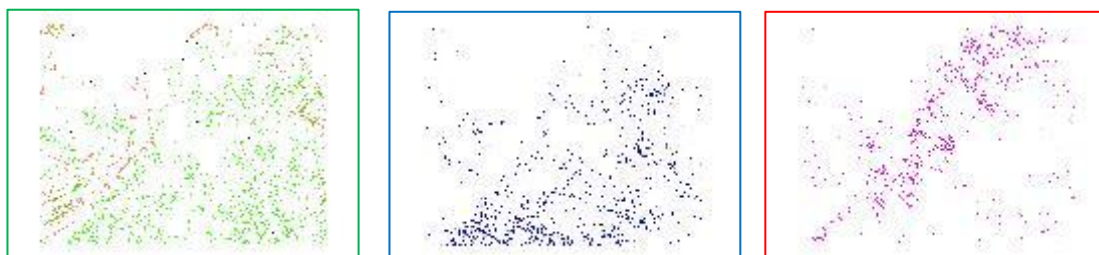


شکل ۴. تغییر در ساختار مورفولوژی شهری دزفول

به منظور بررسی ساختار مورفولوژیک شهر، زوایای غالب در بافت تاریخی شهری درفول مورد بررسی قرار گرفت. در این بررسی امتداد شمال مغناطیسی شهر بعنوان مبنا تعیین شد و سپس زاویه قرارگیری طول ساختمان‌ها نسبت به آن تعیین گردید. رنگ قرمز، آبی و سبز نشان دهنده فراوانی واحدهای ساختمانی بر اساس زاویه بلندترین ضلع ساختمان نسبت به امتداد محور شمال است. ترسیم و تحلیل زوایای دانه‌های ساختمانی در نقشه بافت تاریخی نشان می‌دهد که ۴۶ درصد از واحدهای معماری در راستای جهت اقلیمی مناسب ساماندهی شده‌اند. وجود لکه‌هایی با مورفولوژی متفاوت در بافت تاریخی درفول نشان می‌دهد که قسمت‌های مورد نظر به دلایل خاصی با کلیت ریخت‌شهری تفاوتی شکلی دارند. اگر مجموعه بناهای بافت تاریخی را ۱۰۰ درصد در نظر بگیریم (شکل ۵)، بخش‌های مشخص شده با رنگ آبی ۲۴ درصد از کل بناهای بافت را شامل می‌شود که دارای زاویه‌ای برابر با ۸۰ تا ۸۵ درجه نسبت به شمال هستند. رنگ سبز با زاویه ۷۵ درجه تا ۸۰ درجه حدود ۵ درصد از کل بافت تاریخی را پوشش می‌دهد. رنگ قرمز با زاویه ۸۸ درجه تا ۹۳ درجه حدود ۴۶ درصد از کل بافت تاریخی را پوشش می‌دهد (شکل ۶).



شکل ۵. ساختار اسکلتی شهر دزفول



شکل ۶. تحلیل ساختار مورفولوژیک شهر بر اساس زوایای تشکیل دهنده شهر دزفول

به منظور دستیابی به نتایج مفید و قابل قبولی که در این پژوهش دنبال می‌شود، مواردی پیشنهاد می‌گردد که صرفاً نوع مداخلات و نحوه آن را مشخص می‌نماید. در این پژوهش به دنبال ارائه جزییات با رویکرد مهندسی آن نیستیم بلکه خواهیم کوشید دستورالعمل‌هایی را نشانه گذاری کنیم که - با نگاه به بافت تاریخی و ارزش‌های نهفته در آن، و مطالعات جامع و دقیق در زمینه خواندن بافت‌های تاریخی و درک صحیح از مورفولوژی شهری و زبان معماری آنها، - به مداخله صحیح در بافت تاریخی پس از جنگ در دو مقیاس چشم انداز شهری و کالبد معماری بپردازد. با توجه به هدف تعریف شده برای این پژوهش، ارائه دستورالعملی جامع که بتواند تمامی نیازهای ممکن را پاسخگو باشد؛ به دلیل تنوع در موجودیت و ماهیت بافتهای تاریخی و شرایط غیر یکسان آنها، تقریباً امری غیر ممکن است. بنابراین باید عنوان کرد که ارائه دستورالعملی که کلیات را نشانه گذاری می‌کند شامل اقداماتی است که پیش از طراحی، در زمان طراحی و در زمان اجرا، کاربرد دارد.

مقیاس اول: چشم‌انداز شهری

گام اول:

- بررسی تطبیقی طرح‌های فرادست شهری به منظور استخراج اشتراکات مفهومی و اجرایی.
- تدقیق طرح‌های فرادست با طرح‌های زیردستی به منظور شناسایی اصول مهم و تأثیرگذار در طراحی.
- بررسی و گردآوری اطلاعات سازمان کالبدی موجود شامل (بافت پر و خالی، نحوه توزیع هر یک از شاخصه‌های فضایی در شهر، فضاهای باز اصلی و خطی، محصوریت‌ها، بدنه‌ها، میادین، محورها و ستون فقرات شهری، نحوه توزیع (ارتفاعات، نحوه توزیع ابنیه نمادین، نحوه توزیع نشانه‌ها، موقعیت لبه‌ها، لبه‌های اصلی و کریدورهای اصلی) به منظور تهیه طرح‌های بازسازی در مقیاس ریز فضاهای مجموعه.
- تهیه گزینه‌های گوناگون مربوط به همجواری سطوح پر و خالی مجموعه به منظور رعایت سطح و سرانه معماری تاریخی در شرایط ایجاد ساختارهای جدید و یا بخش‌های الحاقی در عناصر و اجزاء معماری.
- اولویت‌بندی اقدامات اجرایی براساس اهداف و ضرورت‌ها در اجرای ساختارهای جدید و تکمیل ساختارهای باقی مانده.
- توجه به معماری بومی منطقه و انطباق با محیط در بستر معماری و مقیاس ریز فضاها.
- بررسی ویژگی‌های معماری بومی منطقه و استخراج عناصر و المان‌های شاخص آن در ایجاد بخش‌های الحاقی که با توجه به مطالعات منظر قابل بازیابی و خواناسازی هستند.

- توجه به فرم زمین و تأثیر آن در شکل دادن به حجم معماری در استفاده از مصالح به هنگام مداخله در سیما و نه در کالبد در راستای انتخاب صحیح ترین و مناسب ترین رویکرد بازسازی.

گام دوم:

- در فرایند طراحی با مقیاس چشم انداز شهری، لازم است موارد زیر در نظر گرفته شود:
- حذف ساختارهای ویران شده و نا متوازن در منظرهای چشم انداز شهری منطقه مورد طراحی.
- جمع آوری و تغییر مسیر زیرساخت های شهری تخریب شده و مخدوش کننده منظر در محیط و مجموعه مورد طراحی.
- تعریف خط آسمان در حریم چشم انداز با حداقل زاویه ۱۸۰ درجه در منظر مجموعه و تدوین مواد قانونی آن.
- نشانه گذاری الگوهای نامناسب ساخت و ساز در حریم چشم انداز مجموعه و تعریف الگوهای متناسب با منظر محیطی آن.
- تهیه برنامه پایش دوره ای مجموعه از ابعاد زیست محیطی و شناسایی فرآیندهای مخرب در محیط.

گام سوم:

- طراحی بر اساس سیستم مدولاسیون شهری و منطبق بر خطوط و نشانه های باقی مانده از عناصر شاخص بافت تاریخی.
- بهره گیری از نقاط نشانه شهری در طراحی خطوط آسمان و تعریف ترازهای ارتفاعی مجاز.
- ایجاد مسیرهای دیداری متوالی و غیر مستقیم به منظور متعادل و پویا نمودن حرکت در بافت تاریخی.
- طراحی بر اساس متدلوژی مناسب و به کارگیری یکی از رویکردهای کارآمد به منظور پاسخگویی به نیازهای کالبدی و بصری.
- طراحی بر پایه نتایج نیاز سنجی و امکان سنجی با تأکید بر ابعاد و اندازه های منتج از مدولاسیون شهری و هماهنگی با مورفولوژی، دانه بندی و زبان معماری.

گام چهارم: گام چهارم که به جزییات طراحی در محیط با تأکید بر رعایت مفاد سه گام پیشین می پردازد، مشتمل بر مواردی است که بیان می کند ایجاد ساختارهای جدید در مجموعه تاریخی بر کدامین کیفیات و کمیت ها باید استقرار یابد. این جزییات در عناصر کف، بدنه و دیوار نمود می یابد که جزییات آن بر اساس ساختار هر بنا متفاوت خواهد بود.

مقیاس دوم: کالبد معماری

گام اول:

- انجام مطالعات میدانی بر مبنای مطالعات انجام شده در طرح های فرادست شهری به منظور تطابق با طرح ساختارهای جدید.
- انجام مطالعات میدانی به منظور دریافت نظرات ساکنان و بهره وران در رابطه با نوع و نحوه مشارکت شان در بهره وری از فضایی که ساخته خواهد شد. (این آیتم می تواند مسیر طراحی بر مبنای نیازهای ساکنان - در صورت وجود فاصله زمانی بین طراحی و اجرا - را تغییر دهد).

گام دوم:

در مقیاس کالبد معماری، با توجه به اینکه بسیاری از آیتم‌ها بر اساس مطالعات انجام شده در مقیاس چشم‌انداز شهری و در ارتباط مستقیم با آن، تعریف و طراحی می‌شوند، موارد پیشنهادی در گام دوم مقیاس کالبد معماری، بیشتر جنبه تکمیلی خواهد داشت.

- بازتعریف و تدقیق دستورالعمل‌های ایمنی و حفاظتی در ساخت و بهره‌وری از فضا و کالبد ساختارهای جدید به صورت دوره‌ای. (تعریف شرایط بهره‌وری ایمن از فضاهای تاریخی و جدید با تعیین نوع بهره‌وری و ابعاد فضا ارتباط مستقیم خواهد داشت).
- تعیین و تفکیک استفاده از نوع مصالح و فرم‌های مورد نظر در طراحی بخش‌های مختلف ساختارهای جدید بر اساس مدولاسیون‌های تعیین شده در طراحی فضا و کالبد معماری.
- تدقیق و بازخوانی خطوط مشخص بافت تاریخی بر اساس امتداد مسیرها و یا حجم بناهای تاریخی موجود به منظور نظم بخشیدن به ساختار شکلی - کالبدی معماری.
- انطباق ترازهای ارتفاعی با ساختارهای تاریخی موجود و تعیین نقاط اتصال مشترک بین ساختارهای جدید و ساختار تاریخی موجود در مقیاس معماری.
- تدقیق و خواناسازی خطوط باقی مانده از ساختارهای معماری مدفون در زیر آوار به منظور درک بهتر محیط تاریخی، به وسیله عناصر و مصالح مناسب در مقیاس جزییات معماری.
- احترام به محیط تاریخی و ایجاد فرصت برای کارشناسان و محققان باستانشناسی به منظور ضبط اطلاعات موجود در سایت تاریخی مورد طراحی. (بخش‌هایی که به دلیل ایجاد ساختارهای جدید دسترسی به آن محدود می‌شود).

گام سوم:

با توجه به اینکه گام سوم به روش طراحی می‌پردازد، گام سوم در مقیاس کالبد معماری به موارد زیر اشاره می‌کند:

- طراحی بر اساس رویکرد انتخابی با تأکید بر استفاده از مصالح با اتصالات غیردائم در کلیه بخش‌ها و بر اساس هر نوع رویکرد.
- تأکید بر طراحی چند عملکردی در فضاهای عمومی برای استفاده از فضا و کالبد معماری در زمان‌های مختلف شبانه روز.
- طراحی بر اساس رویکرد تغییر عملکرد و تغییر فضا با استفاده از تغییر مکان چند عنصر معماری.
- طراحی و استفاده از سیستم‌های دوستدار محیط زیست با امکان بهره‌وری از انرژی‌های محیطی و انرژی‌های پاک و تجدید پذیر.
- طراحی بر اساس ایجاد کمترین مداخله در ساختار تاریخی محیط با استفاده از عناصر معماری موجود در محیط.
- احترام به محیط تاریخی با طراحی بر روی پیلوت در صورت نیاز به نمایش ساختارهای معماری مستقر در ترازهای ارتفاعی منفی.

گام چهارم: اصول کلی و خط مشی های طراحی ساختارهای جدید، بر اساس مطالعات میدانی و مستندات تاریخی، در مرحله مقیاس چشم انداز شهری بیان می شوند، بنابراین پرداختن به آیتم هایی که می توانند بعنوان پیشنهاد ارائه شوند بصورت کلی هستند. بر این اساس نکاتی که در گام چهارم از مقیاس کالبد معماری می توان به آن ها اشاره کرد عبارتند از:

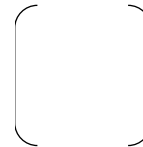
- طراحی بر اساس ماهیت نیازهای فیزیکی - اجتماعی کاربران و بهره وران از فضای معماری. (ایجاد مسیرهای راهنما و مشخص به منظور دسترسی سریع به محل های ایمن در صورت بروز خطر، ایجاد مسیرها و نشانه های قابل استفاده برای معلولان، ایجاد ساختارهای ایمن و راحت برای استفاده کودکان و سالمندان).
- طراحی داخلی متناسب با کالبد و عملکرد فضای معماری با تأکید بر استفاده چند منظوره از فضا در ساعات مختلف شبانه روز.
- پیش بینی بخش های واسط به منظور بهره برداری از فضا در زمان هایی که بخش های مشخصی از فضا به کاربری دیگری اختصاص داده می شوند. (بخش واسط می تواند بوسیله مصالح و عناصر موقت ایجاد شود).
- با توجه به اینکه رویکرد مداخله در بافت ها و بناهای تاریخی بر اصل برگشت پذیری با ایجاد کمترین آسیب مد نظر است، استفاده حداکثری از عناصر و اتصالات غیردائم در کلیه بخش هایی که امکان آن وجود دارد پیشنهاد می شود.

نتیجه گیری

خواندن، طراحی و اجرا؛ این ها سه گام از فرایند ایجاد ساختارهای جدید یا تکمیل ساختارهای باقی مانده پس از جنگ در بافت های تاریخی هستند. فارغ از پرداختن به دو مورد طراحی و اجرا، لازم است خواندن را بر اساس مورفولوژی شهری و زبان معماری پی بگیریم و روش و ساختار آن را بیان کنیم. آنچه که در سطرهای پیش رو عنوان می شود، در واقع بازگشتی اختصارگونه است به آنچه در این پژوهش به آن پرداخته ایم.

اولین گام خواندن و درک خط زمانی محدوده ای است که به عنوان شهر یا مجموعه ای از شهرها می دانیم. بررسی تاریخی فرایند شکل گیری هسته اولیه شهر و ساختار مورفولوژیک آن و پارامترهایی که در مکان یابی و استقرار شهر مؤثر بوده اند؛ در این مرحله بسیار مهم بوده و نقشی اساسی دارند. نقشه های توپوگرافی و هیدروگرافی از منطقه مورد بحث و همچنین عوامل اقلیمی که منطقه را در دوران های مختلف تاریخی تحت تأثیر قرار داده اند؛ دارای اطلاعات ارزشمند و مهمی هستند که پروسه تجزیه و تحلیل و تفسیر داده ها را کامل می کنند. وقایع تاریخی اعم از جنگ ها و تصرفات و تغییرات اقلیمی که باعث گردیده اند ساختار شهر دستخوش تغییر و دگرگونی شوند از دیگر مواردی هستند که بررسی آن ها در گام اول بسیار مهم است. اثرات این اقدامات در یک خط تاریخی، در فازهای تئوری و عملی مدنظر هستند و در فرایند خواندن و درک شدن؛ نیز ستنز از تئوری تا عمل و بر عکس آن را دنبال می کنند.

گام دوم شامل پروسه خواندن و درک روابطی است که مابین مردمانی شکل گرفته است که محیط پیرامون را بر اساس عادات، رسوم، باورها و اعتقادات خود شکل داده اند. عواملی که باعث شده اند تضادها و تعاملات میان مردمان به ایجاد خط و مرزهایی منجر شود که محدوده های مشخصی را با مورفولوژی مشخص و ویژه ای بوجود آورند. تضادهای قومی، باورهای فرهنگی، تفاوت های شغلی و ... همگی محله ها و حتی بخش هایی را در شهرها ایجاد کرده اند، که نیاز است با



توجه به موقعیت قرارگیری و همسایگی‌ها؛ مورد توجه و بررسی مورفولوژیک قرار گیرند. این نیازهای اطلاعاتی صرفاً با خواندن بافت شهری بر مبنای این رویکردها برطرف خواهد شد.

گام سوم در این فرایند (خواندن و درک بافت تاریخی)، تفسیر و برهم نهادن داده‌های به دست آمده از گام اول و دوم است، که منجر به تدوین اطلاعات نهایی به منظور استفاده در گام چهارم یعنی طراحی در فضای بعد از جنگ در شهرها است. آنچه در گام سوم اهمیت فراوانی دارد، طریقه استدلال و استنتاج نتایجی است که از برهم نهادن اطلاعات موجود بدست می‌آید. به بیان دیگر می‌توان گفت آنچه که اساس و ساختار گام چهارم (طراحی) را شکل می‌دهد؛ نتایج مستخرج از گام سوم است.

اگرچه طراحی در فضای بعد از جنگ در بافت‌های تاریخی شهرها بر اساس شرایط حاکم بر آن و ویژگی‌هایی زمانی – مکانی، صورت می‌گیرد، اما توجه به مطالعات مورفولوژیک و ساختار شناسانه بافت تاریخی همواره مورد تأکید و توجه خواهد بود. انتخاب رویکرد مناسب به منظور اقدام به ایجاد ساختارهای جدید و یا تکمیل ساختارهای باقی مانده از جنگ در بافت تاریخی، تضمین کننده موفقیت یا شکست طرح در پاسخگویی به نیازهای بیان شده در اصول اجرایی آن خواهد بود.

تجربه نشان داده است آنچه با روحیه مردمان سازگار نباشد محکوم به شکست و نابودی است. این صرفاً شامل موضوعات غیر ملموس نمی‌شود. ساختارهای معماری نیز اینچنین‌اند.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تشکر و قدردانی

از تمامی کسانی که در طی مراحل این پژوهش به ما یاری رساندند تشکر و قدردانی می‌گردد.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

حمایت مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

موازین اخلاقی

خلاصه مبسوط

Extended Abstract

Post-war reconstruction in historical urban environments presents a multifaceted dilemma for architects, urban designers, and policymakers. This is particularly evident in the case of Dezful, a historical city in Iran that bore the brunt of military aggression during the Iran-Iraq War. The tension between respecting urban morphology and rapidly fulfilling residential needs often leads to disjointed decisions, where morphological continuity is compromised. The failure to consider the city's existing spatial and cultural logic disrupts the symbiotic relationship between space and inhabitant. This study highlights the mismatch between the post-war reconstruction initiatives in Dezful and the city's morphological, social, and cultural characteristics. It suggests that understanding and preserving urban morphology and architectural language is not merely an aesthetic or academic pursuit but a necessity for sustainable urban life. Through reference to prior urban studies in Shiraz (1) and architectural morphology theories (6), the paper frames the argument that urban form and social function are inseparably intertwined, and neglecting one destabilizes the other. Additionally, it reflects on earlier research on the reconstruction of Dezful, which reveals that many state-built residential units lacked user satisfaction and were significantly altered by their inhabitants post-occupancy, highlighting a deep dissonance between design and lived experience (2). This foundational critique of current practices paves the way for an analytical model grounded in morphological assessment, proposing that post-war reconstruction should be anchored in the deep reading of architectural patterns and spatial syntax embedded in the historic urban fabric.

Methodologically, this research employed an interpretive-historical framework that integrates descriptive-analytical techniques with field investigations, using archival records, historical maps, satellite imagery, and on-site observations. Dezful was selected due to its distinctive historical core and the scale of wartime damage it suffered, particularly from 185 missile strikes and 251 aerial attacks. Reconstruction in Dezful began in 1981, amid ongoing conflict, and was executed in three major phases, each informed by differing urban planning philosophies. However, despite referencing international post-war rebuilding models like those in post-WWII France, Dezful's reconstruction did not consistently apply an integrated morphological approach. Instead, many reconstruction activities mirrored the "recreationist" model that sought to generate entirely new spatial systems, often at odds with existing urban logic (13). In line with the British school of morphological thought as proposed by Conzen and later expanded by Carmona, this study dissects the city into its elemental components—plots, buildings, and street networks—mapping their historical evolution and identifying points of morphological rupture. These discontinuities, often stemming from rapid, unstudied reconstructions, have generated spatial, social, and symbolic dissonance in the post-war urban landscape. The methodological strength lies in its synthesis of urban morphometrics with lived experience, generating a comprehensive morphological map that charts historical consistencies and post-war deviations.

The findings indicate that nearly 65% of the post-war structures were built entirely outside the established morphological logic of Dezful, 25% maintained partial morphological congruence, and only 10% conformed to the historical spatial syntax. This divergence has resulted in fragmented urban coherence, diluting the city's sense of place and cultural continuity. The study underscores how morphological heterogeneity, when disconnected from the socio-cultural fabric, becomes a vector for alienation. The newly added zones not only diverge in spatial logic but also lack symbolic resonance, failing to foster a sense of ownership and belonging. The study uses topological analysis to demonstrate that despite appearing random, historical urban

layouts often follow deeply logical patterns grounded in environmental adaptation, cultural memory, and socio-economic flows (15). These patterns, when disregarded, create isolated “urban islands” devoid of contextual sensitivity. Furthermore, urban language, as theorized by scholars such as Alexander and Simitch, is vital for decoding the meaning embedded in form (11, 12). When buildings and neighborhoods lack an architectural grammar that is legible to residents, spatial alienation ensues, mirroring linguistic alienation in human communication. Therefore, the authors argue for a return to morphological authenticity as a design ethos, rather than an ornamental aesthetic.

The theoretical underpinnings of this research rest on the premise that urban morphology and architectural language are indispensable frameworks for interpreting historical urban fabric and guiding reconstruction. Urban morphology, as defined by scholars such as Madani-Pour and Nornberg-Schulz, encompasses both the physical form and the socio-spatial logic underlying urban development (8, 9). Dezful’s morphological evolution, from its linear formation along the Dez river to its radial growth during the Safavid period, and the later imposition of grid patterns during the Pahlavi era, illustrates a layered urban palimpsest where each layer holds spatial and symbolic meaning. Disruption of this layering, especially through non-contextual reconstruction, erodes urban memory and diminishes place identity. Moreover, the paper critiques earlier reconstruction projects in Hoveyze, Jamaleh (Isfahan), and Khorramshahr for failing to involve local communities and ignoring vernacular building traditions (3-5). These top-down interventions often replaced living heritage with sterile uniformity. The authors advocate for a participatory, morphology-sensitive approach that builds upon Alexander’s pattern language theory, where architecture becomes a co-created narrative shaped by users and their cultural codes (12). Rather than focusing solely on physical repair, post-war reconstruction should be seen as a sociocultural healing process, mediated through architecture and spatial configuration.

To operationalize its findings, the study proposes a two-tier protocol for post-war reconstruction in historical cities. The first tier targets urban-scale interventions, including horizon-line continuity, visual permeability, spatial rhythm, and historical layering, which are to be preserved or reinterpreted through modular design strategies. This involves conducting synoptic surveys of skyline profiles, structural densities, and symbolic landmarks to ensure that the post-war landscape resonates with its historical antecedents. The second tier pertains to the architectural scale, where micro-elements such as materials, façade rhythm, transitional spaces, and courtyard arrangements are reintroduced based on vernacular precedents. The research emphasizes modularity, reversibility, and environmentally responsive design as key principles. Particular attention is given to preserving skeletal remnants of buildings as morphological markers. These markers, once integrated into new designs, function as mnemonic anchors that bridge the city’s disrupted temporalities. Urban morphology is not static; it adapts, but its adaptation must be rooted in continuity. In this light, reconstruction becomes not an act of replacement but of narrative extension. The protocol also stresses the need for regulatory and legislative support to safeguard morphological coherence, encouraging municipalities to embed morphological evaluation into their master planning frameworks.

In conclusion, the case of Dezful provides a compelling argument for reevaluating post-war reconstruction paradigms through the lens of urban morphology and architectural language. The research articulates a framework in which historical continuity, community engagement, and morphological sensitivity coalesce to guide post-conflict urban regeneration. By foregrounding spatial and symbolic logic in reconstruction strategies, the study offers a blueprint that transcends Dezful, providing applicable lessons for other war-impacted cities with layered historical fabrics.

References

1. Bonyadi N. Historical Evolution of Shiraz's Urban Structure. *Abadi*. 1992;2(5):58-67.

2. Shahrokhian M. Examining the Physical Impacts of Post-War Reconstruction Programs on Social Changes in Dezful's Old Fabric: Shahid Beheshti University, Faculty of Architecture and Urban Planning, Post-Disaster Reconstruction Research Group (Unpublished); 2009.
3. Motouf S, Shahrokhian M, Kazminia E. Post-war reconstruction of Jamale neighborhood of Isfahan. *Bagh Nazar*. 2018;15(65):41-8.
4. Fallahi A, Khakpour M, editors. Hoveyzeh After Reconstruction: Re-Evaluating the Rebuilding of the War-Torn City of Hoveyzeh. Third International Conference on Comprehensive Crisis Management in Natural Disasters; 2007; Tehran.
5. Matouf S. Analyzing the Reconstruction Process of Abadan and Khorramshahr from Theoretical Perspectives. *Bagh-e Nazar*. 2004;103(1):1-85.
6. Carmona M. Public places -urban spaces: Architectural Press; 2003.
7. Mahmali Abyaneh H. Comparative Analysis of Urban Morphology Studies Schools to Complete Them Based on the Analytical Framework of the Political Economy of Space School. *Arman Shahr*. 2011;70:159-71.
8. Aliabadi Z, Mohammadi M. Examining Spatial Structure Transformations in Urban Morphology Over Historical Periods: Case Study of Zanjan City. *Geographical Space Planning*. 2019;9(32):51-70.
9. Madani-Pour A, Farhad M. Urban Space Design: A Perspective on Social and Spatial Processes. Tehran: Urban Planning and Programming Company; 2008.
10. Jamali C. Examining the Role of Urban Morphology in Physical Development Plans in Iran: Case Study of Tabriz Metropolis. *Geographical Studies of Dry Regions*. 2015;5(19):85-102.
11. Simitch A, Warke V. the language of architecture - 26 Principles Every Architect Should Know: Rockport Publishers; 2014.
12. Sharif H, Mohammadi-Nejad F. Pattern Language and Cognitive Psychology. *Safa Journal*. 2012;56:23-40.
13. Mazhari ME, Hosseini A. Examining Satisfaction with Post-War Reconstruction Through the Lens of Creating a Sense of Belonging Among Survivors (Case Study: Rafie, Khuzestan Province). *Housing and Rural Environment*. 2021;173:19-32.
14. Shovili F, Mobarhan-Shafiei N, editors. Analysis of Dezful's Spatial Structure During Different Urban Expansion Periods Using Space Syntax Method. National Conference on Indigenous Architecture and Urban Planning in Iran; 2015; Yazd.
15. Masoudi-Nejad R, Matouf S, Shahrokhian M, Kazemi-Nia E. Comparative Study of Commercial and Social Markets with a Focus on Historical Markets of Dezful and Shushtar as Commercial Markets Post-War Reconstruction of Jamaleh Neighborhood in Isfahan. *Iranian Architecture Studies*. 2016;5(10):73-100.